

## ترسیم آینده اخلاقی جهان، با تأکید بر ظرفیت‌های عصر ظهور

۱ محمدرضا ضمیری  
۲ سیدحسین بطحائی گلپایگانی  
۳ عبدالهادی رضایی تالار پشته  
۴ پرستو مصباحی جمشید

### چکیده

«آینده اخلاقی جهان»، همواره مورد توجه مکاتب بشری و الهی بوده است. اهمیت مسائل اخلاقی در آینده، به ویژه مطلق یا نسبی بودن آن‌ها، از لحاظ مداخله مستقیمی است که در تنظیم باور، گرایش و رفتارهای اخلاقی بشر در زمان حال دارد. هدف این پژوهش، واکاوی این مسئله است که کشش آینده برای اخلاق مطلق و نسبی به چه میزان است و جهان آینده، در کدام بستر وجودی و معرفتی، جهان اخلاقی خواهد بود. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و از طریق تبیین دو مؤلفه مهم «حتمی یا محتمل بودن آینده» و «تکامل بشر» به وضعیت اخلاقی جوامع در آینده پرداخته شده و نظریات آینده‌پژوهان مطرح شده و کارآیی یا تناقض آن‌ها با معیارهای دینی مورد سنجش قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی است از منظر دینی، آینده جهان، «آینده‌ای اخلاق محور» خواهد بود و این رویکرد، از طریق قطعیت پدیده ظهور و عملکرد جهان شمول ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیه محقق می‌گردد. با در نظر گرفتن دو شاخصه مذکور، مواجهه اخلاقی بشر در آینده، با وعده نهایی دین برای برقراری حکومت واحد جهانی همسو خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** اخلاق، آینده، حتمی یا محتمل، تکامل، عصر ظهور

zamiri.mr@gmail.com

Dr.bathayi@gmail.com

abdolhadirezaee@yahoo.com

p.mesbahij@yahoo.com

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی پیام نور قم

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی پیام نور قم

۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی قائم شهر (نویسنده مسئول)

۴. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت

## مقدمه

امروزه یکی از مباحث مطرح در محافل علمی، وضعیت «آینده جهان» است. این بحث از منظرهای گوناگون مورد توجه قرار گرفته و از این رو دارای اهمیت است که مطالعات و اقدامات مبتنی بر آینده، بدون تردید بر وضعیت انسان معاصر اثر دارد. همچنین نگرش نسبت به آینده، بر رفتارهای اخلاقی افراد که برآمده از دو وجه نظری و عملی است؛ اثر می‌گذارد. پرداختن به وضعیت اخلاقی جوامع و آینده اخلاق، از ورود به قلمرو معارفی ناگزیر است که یا با اسلوب علمی به بررسی، پیش بینی و ساختن آینده می‌پردازند و یا با پذیرش مرجعیت دانش الهی در خصوص وقایع حتمی آینده و نقش فعال انسان در ساخت آینده اعلام نظر می‌کنند. این معارف در حال تکامل شناختی هستند و انسان معاصر را به اقدام عملی، به منظور زمینه‌سازی برای آینده مطلوب رهنمون می‌شوند. یکی از مباحث پُردامنه در خصوص آینده اخلاقی جهان، «نسبی یا مطلق بودن امور اخلاقی» است که به رغم ریشه تاریخی این بحث، همچنان محور گفت‌وگوی اخلاقی اندیشمندان محسوب می‌شود. از منظر اسلام، به دلیل رابطه ارگانیکی که میان دین و اخلاق وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۲)؛ نسبی یا مطلق بودن امور اخلاقی در بستر مرجعیت وحی معنا می‌شود و نسبت‌گرایی در امور معرفتی و اخلاقی مورد تأیید نیست. براساس «آیه فطرت» (روم: ۳۰)، همه افراد دارای سرشت الهی، ثابت و غیر قابل تغییر هستند. فطرت ثابت، حیطه‌های شناختی و رفتاری ثابتی را نیز برای انسان اقتضا می‌کند که «اخلاق» یکی از آنهاست و لذا ارزش‌های اخلاقی، مانند فطرت، ثابت و مطلق‌اند؛ اما در معنایی دقیق‌تر که با عبارت پیشین منافاتی ندارد، برخی از احکام اخلاقی، نسبی هستند؛ به این معنا که حکم اخلاقی مطلق، نسبت به شروطی که برای موضوع اخلاقی لحاظ می‌شود؛ تغییرپذیر می‌گردد و بر حسب قیود خاصی که به آنها ملحق می‌شود، معنا و کارکرد متفاوتی می‌یابند؛ نه به این معنا که حکم اخلاقی به هیچ مبنای ثابتی وابسته نیست و کاملاً تابع شرایط زمانی و مکانی، افعال خارجی، تمایل افراد یا قراردادهای اجتماعی میان آنها تلقی گردد. در اصل، با اضافه شدن قید خاص، در همه زمان‌ها و مکان‌ها که شرایط مشابهی به وجود بیاید؛ حکم اخلاقی واحد است و به این معنا مطلق است. به تعبیر علامه جوادی آملی «اخلاق جاودانه است؛ اما جاودانگی نسبی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ص ۱۲۳).



با توجه به این که در این پژوهش، مسئله نسبی یا مطلق بودن اخلاق در آینده مورد نظر است؛ پرداختن به مفهوم آینده نیز ضروری است. پرداختن به مقوله آینده و نقشی که انسان در ایجاد یا جهت دهی به رویدادهای آتی دارد؛ از لوازم نظام فکری معقول است. علاوه بر آن، تغییرات پُرشتابی که در تمام سطوح زندگی بشر نمایان شده است؛ ضرورت توجه به آینده را دو چندان می‌کند. قلمرو معارف مربوط به آینده را آینده پژوهان، الهی‌دانان و دانشمندان علوم تجربی توسعه داده‌اند. در این پژوهش، متناسب با موضوع محوری که پدیده ظهور در آینده تکوینی جهان است؛ به دسته اول و دوم پرداخته می‌شود. در معنای متعارف، آینده پژوهشی، شاخه علمی بین رشته‌ای است که با هدف کشف آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد و به منظور تعیین سمت‌وسو، اولویت و میزان حمایت از فعالیت‌ها ساماندهی می‌شود. تعریفی که متخصصان این حوزه به کار برده‌اند، بیش‌تر به ارتباط علم و فناوری و اثرات تعامل میان آن‌ها بر حوزه‌هایی چون محیط زیست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ ناظر است. از نظر وندل بل کلی‌ترین هدف آینده‌پژوهی حفظ و بهبود سطح آزادی و رفاه بشر است (بل، ۱۳۹۵: ص ۱۵۹). از آن‌جا که اثرگذاری فرهنگی از اهداف آینده‌پژوهشی محسوب می‌شود و یکی از جلوه‌های بنیادی فرهنگ، اخلاق است؛ توجه به آینده پژوهی و مفروضات آن برای ایجاد ارتباط با مباحث اخلاقی مربوط به آینده، موجه می‌نماید. برخی از این مفروضات، عبارتند از: زمان پیوسته و بازگشت ناپذیر است؛ آینده محتمل است؛ آینده‌پژوهی، پرکاربردترین دانش است؛ هیچ شاهدهی از آینده در دست نیست؛ آینده کاملاً از پیش تعیین شده نیست؛ انسان‌ها خود سرنوشت خود را می‌سازند و آینده برخی از دیگران بهتر است (بل، ۱۳۹۵: ص ۲۷۰-۲۹۶).

مسائل مربوط به آینده در آموزه‌های دین اسلام، درباره مفاهیم، شرایط و رویدادهایی است که در زندگی بشر واقع خواهد شد؛ مفاهیمی چون دوران‌دیشی، شرایطی چون تکامل فضایل اخلاقی و وقایعی مانند رجعت، ظهور منجی، تشکیل حکومت واحد جهانی و قیامت.

این رویدادها در سازواری کامل با یکدیگر قرار دارند. با تدبیر در آیات قرآن چند شاخصه مهم درباره آینده به دست می‌آید: ۱. تفکر درباره آینده ارزشمند است (نازعات: ۵)؛ ۲. آینده قابل شناخت است (روم: ۴۲)؛ ۳. آینده از لحاظی قطعی و از لحاظی دیگر غیر قطعی است؛ ۴. آینده در کلیت خود مطلوب و امیدبخش است (انبیاء: ۱۰۵). بر این اساس، آینده، تجلی‌گاه



خواسته‌های فطری و عقلانی بشر خواهد بود و از دو منظر «ادامه زیست متعارف بشر» و «پایان بخش حیات مادی انسان» برخوردار است. در این پژوهش، آینده از منظر زیستی و نه فرجامی بررسی شده و مبنای مفروض، غلبه صبغه اخلاقی بر کلیت حیات بشر است که با آموزه ظهور متجلی می‌شود؛ زیرا رسالت عظیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکمیل مکارم اخلاق بوده است (طبرسی، ۱۳۷۷: ص ۸) و اخلاق صرفاً یکی از جنبه‌های عملکرد ولی عصر عَجَلَهُ اللهُ تَعَالَى در آینده نیست، بلکه عصاره تمام اقدامات ایشان است. برای معرفی این دوره، اصطلاح «مهدویت» به کار برده می‌شود که به معنای آرمان، اعتقاد، انتظار و امید فرامذهبی، فرادینی فراتر ازادی و فراقلمی است (شاکری، ۱۳۹۳: ص ۳۳)؛ دوره‌ای که به برچیده شدن عالم ماده و وقوع قیامت می‌پیوندد.

## ۱. ترسیم آینده اخلاقی جهان

با توجه به شرایط معرفتی که در عصر حاضر برای بشر به وجود آمده و پیش‌بینی‌هایی که در خصوص آینده تکاملی بشر صورت گرفته است؛ نیاز به برقراری ارتباط معقول میان نسبیت و اطلاق اخلاق و آینده اخلاق به وضوح ملاحظه می‌شود. بدین منظور، دو مؤلفه برجسته از مباحث مربوط به آینده، یعنی «حتمی یا محتمل بودن آینده» و «تکامل انسان در آینده» برگزیده شده، معنا و کاربرد آن در بستری که طرح شده‌اند، بررسی و تأثیر آن مؤلفه‌ها بر اخلاق و اکاوی و سپس مؤلفه‌های مذکور به مبانی دینی عرضه گردیده و ظرفیت‌های این مبانی، برای تبیین مطلق یا نسبی بودن احکام اخلاقی، بررسی شده است.

### ۱-۱. حتمی یا محتمل بودن آینده

آینده جهان به لحاظ این که از حقیقتی مفهومی و بداهتی عینی برخوردار است؛ وقوع حتمی دارد. این وقوع در بستر زمان و در نشئه دنیا روی خواهد داد و گستره آن به نشأت بعدی عالم هستی کشیده خواهد شد؛ اما سخن در باب حتمی یا محتمل بودن آینده، در اصل درباره رویدادهایی است که در ظرف زمانی آینده واقع خواهد شد. آینده پژوهان، عموماً در استعمال واژه آینده، از صیغه جمع استفاده می‌کنند. عباراتی چون «مطالعه آینده‌ها» حاکی از این است که تنوعی از امکانات و موقعیت‌های پیش‌رو وجود دارند که در انتظار فعلیت بخشیدن هستند.



انتهای این گونه مطالعات بی‌اندازه باز است و تحت فرمان غایت مشخصی قرار نمی‌گیرند. در این بستر، طبیعتاً ظرفیت‌های چندگانه‌ای متصور است که افراد را به سمت نمایش توانمندی‌های خود می‌کشاند. یکی از آینده پژوهان معتقد است:

تنوع، در تمام صورت‌های شگفت‌انگیز خود، جوهر آن پدیده‌ای است که ما را به طور کامل انسان می‌سازد. وی همچنین می‌گوید: «موقعیت انسانی، موقعیتی فرهنگی است. با توجه به تنوع فرهنگ‌ها در این سیاره، نظام‌های دانشی، تاریخ‌ها، اشکال زندگی، معیارهای کمال و شیوه‌های مختلفی برای تعدیل تغییرات وجود دارند. تنوع متقابلاً تضمین شده، آینده پژوهی را با این الزام برای متقاعد کردن آماده می‌سازد که آینده تضمین شده است و به طور پیوسته رو به تمام پتانسیل‌ها و امکان‌های تنوعات متقابل گشوده باقی می‌ماند» (سردار، ۱۳۹۶: ص ۶۲).

دو نکته از این تلقی نسبت به آینده قابل برداشت است: نخست این که تحقق کامل انسانیت به آینده‌ای وابسته است که تنوعی از مسیرها را پیش روی انسان می‌گذارد و انسان با گزینش خود، انسانیت را که مفهومی انتزاعی است؛ عینی و اجتماعی می‌کند.

دوم این که تضمین شده تلقی کردن آینده از لحاظ «تنوع» امکاناتی است که پیش روی انسان قرار دارد. لذا قطعاً آینده سرشار از موقعیت‌های بی‌بدیل خواهد بود و ما شاهد چرخه حتمی تنوع امکانات و تنوع نیازها خواهیم بود. با این توضیح، آینده پژوهی به صراحت «کثرت گرایانه» است و این موضوع محتمل بودن آینده را از منظر نوع امکانات و نوع نیازها تقویت می‌کند. محتمل یا حتمی بودن آینده، قرائت دیگری است از کشف یا خلق آینده؛ به این معنا که آینده محتمل، قابل کشف یا ابداع است و برای آن باید برنامه‌ریزی کرد. لذا از مجموع دیدگاه‌های آینده پژوهان، چنین برداشت می‌شود که حتمی بودن آینده به مقوله عدم قطعیت، تنوع، تغییر شتابان، توسعه ابزارها و امکانات و پیچیدگی لاینفک از آن مربوط است و محتمل بودن آن، در خصوص مؤلفه‌هایی چون تعیین مصداق وقایع و پیش‌بینی جهت‌گیری‌ها است.

## ۱-۲. وضعیت اخلاقی در آینده حتمی یا محتمل

با توجه به عناصری که در تقسیم‌بندی آینده به حتمی یا محتمل، مورد نظر آینده پژوهان است؛ باید دید حتمی یا محتمل بودن آینده بر اخلاق چه تأثیری می‌گذارد. با ملاحظه کلیت



جریان اندیشه در عصر حاضر، رد مرجعیت نهایی امور که مورد تأکید اندیشمندان پست مدرن است، به گستره امور اخلاقی نیز سرایت کرده و در حالی که لزوم و بقای مفاهیم اخلاقی حکم داده می‌شود که آن مفاهیم نیز از قاعده مرجعیت گریزی مستثنا نمی‌شوند. مرجعیت گریزی در امور اخلاقی در پی ظهور پتانسیل‌های کثرت‌گرایانه نسبت به کلیه امور است. و ندل بل معتقد است هیچ حقیقتی درباره آینده وجود ندارد؛ فقط می‌توان گمان‌هایی موجه درباره آن یافت (بل، ۱۳۹۵: ص ۲۸۱). از دیدگاه او اموری چون تبدیل جهان به مکانی بهتر که در آن، همه انسان‌ها از فرصت برابر و مناسب برای بهره‌مندی از زندگی طولانی و رضایت بخش برخوردار باشند؛ اهداف مشترکی هستند که باید پیگیری شوند (همان: ص ۱۵۹). این اهداف، وجهه اخلاقی آینده را می‌سازند. اسپنسر نیز پیش از این آینده پژوهان معاصر و هم سو با آنان، بر شاخصه تنوع در مباحث اخلاقی تأکید داشت و رفتار اخلاقی را رفتاری می‌دانست که فرد یا گروه را بهتر به تجمع وادارد تا به هدف تنوع نایل آیند. اخلاق، مانند هنر، حصول وحدت در کثرت است. بالاترین فرد انسان کسی است که در حقیقت، در نفس خویش وسیع‌ترین تنوع و تعقید و کمال زندگی را وحدت بخشد (دورانت، ۱۳۷۱: ص ۳۴۰).

اگر چه ویژگی‌هایی چون باور به عدم قطعیت، کثرت‌گرا بودن و تنوع؛ به خودی خود، برای مطالعات مربوط به آینده، حتی از منظر دینی، نقضی محسوب نمی‌شوند؛ این ویژگی‌ها زمانی که به حیطه امور اخلاقی توسعه می‌یابند، ملاحظات می‌طلبند. برخی از آن‌ها عبارتند از این که اولاً، در سرایت شاخصه‌های آینده حتمی و محتمل به حیطه اخلاق، بایستی میان ساحت هستی‌شناسانه از معرفت‌شناسانه تمایز قائل شد؛ به این معنا که در مواجهه با این ادعای آینده پژوهان که آینده اساساً دارای ویژگی عدم قطعیت است؛ باید به این موضوع توجه کرد که آینده از بعد معرفت‌شناسی برای عالم، دارای این ویژگی است؛ نه از بعد هستی‌شناسی و از منظر معلوم. کسانی که معتقدند آینده یقینی نیست و این شاخصه را دارای وجوه نامیدکننده یا منبعی از فرصت‌ها می‌نگرند؛ صرفاً از منظر معرفت‌شناسی به موضوع توجه دارند. معرفتی که ماهیت کاملاً اجتماعی دارد، کثرت‌گرا است و با این که در بستر هستی شکل می‌گیرد، با هستی‌شناسی نسبتی ندارد. حتی تضمین اعلام شده برای شاخصه عدم قطعیت، معرفت‌شناسانه است و نه هستی‌شناسانه. به عبارت دیگر، محتمل بودن یا حتمی بودن، تقسیمی معرفتی است و به تعبیر

## آیت‌الله جوادی:

تقسیم موجود به غیب و شهادت، به لحاظ اصل ذات شیء نیست، بلکه به لحاظ معرفت آن است و به دیگر سخن، نظیر تقسیم موجود به واجب و ممکن نیست که تقسیم امر عینی است، بلکه تقسیم معرفتی است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ص ۱۲۶).

لذا آینده آن گونه که در تدبیر خالق وجود دارد، واقع خواهد شد و این قطعیت وقوع، فارغ از معرفت انسان نسبت به آن است.

ثانیا، در تعمیم شاخصه‌های آینده حتمی و محتمل به حوزه اخلاق، از تکثر معرفتی، تکثر اخلاقی به دست آمده است؛ در حالی که معرفت متکثر آدمی، هرچند به لحاظ این که پدیده‌ای عینی است، گزاره صادقی است؛ اگر از کثرت معرفت، تکثر حقیقت نتیجه شود، از صدق برخوردار نخواهد بود. بر همین اساس، اگر تمام وجوه کثرت معرفتی، دامن اخلاق را به تکثر مبتلا کند، به رفتارهای اخلاقی نسبی منجر خواهد شد. به عبارت دیگر، از این که محتمل بودن آینده، کثرت‌گرایی معرفتی را تقویت می‌کند، کثرت هستی‌شناسانه و کثرت اخلاقی نتیجه شده است. در حالی که «ما واقعیت متغیر و نسبی نداریم، اگر تغییر دارند، تغییرشان هم دایمی است؛ چنین نیست که واقعیت با حفظ همه حدود و شرایط، با مقیاس‌ها و سنجش‌های گوناگون به صورت واقعیت‌های متعدد در آید» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ص ۱۱۹). لذا تمایز هستی‌شناسی از معرفت‌شناسی در آینده محتمل، برای توجیه کثرت شناخت است، نه توجیه نسبی شدن معرفت و به تبع آن، نسبی شدن مطلق اخلاق؛ زیرا احکام اخلاقی مطلق، با توجه به نفس الامر صادر می‌شوند، نه برداشت شخصی افراد. اختلاط عرصه هستی و معرفت در آینده محتمل، احکام اخلاقی را به «نسبیت مطلق می‌رساند، نه به مطلقیت نسبی» و طبیعتا به بروز اختلافات اخلاقی میان جوامع منجر خواهد شد. واکنش افراد نسبت به اختلافات می‌تواند به دو شکل باشد: ممکن است اختلافات اخلاقی به وجود آمده را طبیعی و مطلوب بدانند، که در این صورت، باید برای تنش‌های به وجود آمده راه حلی غیر از آنچه عقل یا تجربه بدان حکم می‌کنند، ارائه کنند (زیرا این اختلافات، بعد از به کارگیری این دو قوه شناختی ایجاد شده است). همچنین ممکن است اختلافات را طبیعی، اما نامطلوب و نیازمند چاره‌تلقی کنند و به دنبال این باشند که به نوعی به درک مشترک از ارزش‌ها یا به راه وصول به کمال برسند، که در این صورت، به نظر



می‌رسد از رجوع به امر مطلق ناگزیر خواهند بود. با توجه به ملاحظات مطرح شده، به بازتعریف نسبی یا مطلق بودن اخلاق در آینده احساس نیاز می‌شود تا کارآمدی هر یک از دو چهره اخلاقی سنجدیده شود.

### ۱-۳. حتمی یا محتمل بودن آینده، در بستر نگرش دین نسبت به اخلاق

طبق مبانی دینی، بنیاد هستی در تغییر است و هیچ نقطه ثابتی وجود ندارد. بر همین منوال، آینده نیز بستر تغییرات همه جانبه بر اساس قواعد حاکم بر هستی خواهد بود. موضع دین در این خصوص، برآیند نگرشی کل‌گرایانه است. اگر چه امروزه «پارادایم خطی» مبنای تفسیر آینده نیست و تغییرات جهان بر مبنای «پارادایم غیرخطی» تفسیر می‌گردد؛ این تغییر مبنایی تنها سطحی از هستی‌شناسی دینی است که مکشوف شده است. تفسیر شبکه‌ای و درهم تنیده از رویدادها و در نظر گرفتن هستی به عنوان یک کل، در بن هستی‌شناسی دینی مستتر است. وجود مراتب طولی و عرضی در عالم هستی و اثری که جنبش یک ذره بر کل عالم می‌گذارد؛ تفسیری صرفاً عرفانی از عالم نیست، بلکه مستقیماً از آموزه‌های دینی استخراج شده است و بر واقعیت هستی دلالت دارد. در اندیشه اسلامی، انسان و هستی ساختارهای ناشناخته‌ای دارند که کشف خواهند شد. امکان کشف و تغییر این ساختارها به وجوه محتمل آینده مربوط است که تحقق آن به برنامه‌ریزی و روندسازی نیازمند است. می‌توان گفت آینده از منظر هستی‌شناسانه «کشف» و از منظر معرفت‌شناسانه «ابداع» است؛ زیرا انسان دائماً در حال خلق معانی است. از نظر دینی آینده و وعده‌های مربوط به آن، یعنی وعده ظهور و تحقق دولت کریمه، وقایعی به همین دنیا مربوط می‌باشند که حتمی الوقوع‌اند. لذا افرادی مانند و ندل بل که با قطعیت می‌گویند «آینده قطعی نیست» و این فرض را مورد توافق تمام آینده‌پژوهان می‌دانند (بل، ۱۳۹۵: ص ۲۸۲)؛ اراده انسان را در تحقق آینده، تنها عامل تعیین‌کننده فرض کرده‌اند (همان: ص ۲۹۱)؛ در حالی که اراده انسان در محدوده اراده الهی جاری است (مدثر: ۵۴ و ۵۵). رویکرد دینی در خصوص مسئله جبر و اختیار در این بحث می‌تواند راهگشا باشد. به فرموده امام صادق علیه السلام «اختیار» امر بین الامرین است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۵۴). انسان به دلیل برخورداری از اراده و اختیار می‌تواند آینده خود را بسازد و به اندازه اختیار موجود، مسئولیت ساخت آینده را نیز بر عهده دارد؛





اما اختیار او از منظر انسان‌شناسی محدود است (تکویر: ۲۹) و در طول اراده الهی قرار دارد. لذا آینده از لحاظ بازگشت همه موجودات به سمت خدا و وقایع حتمی الوقوعی چون ظهور منجی و اصلاح جهان در آینده، قطعی است. این ادعا به استناد آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) و روایاتی از این دست که «اگر جز دو نفر در زمین نباشد، یکی از آن دو حجت خواهد بود» (کلینی، ۱۴۰۷: ص ۱۸۰)؛ اثبات پذیر است. به بیان آیت‌الله مکارم شیرازی «انتظار یک مصلح جهانی، به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی و مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۲)؛ اما آینده از لحاظ چگونگی پیمودن مسیر و کیفیت آن، قطعی نیست و اراده انسان در آن دخالت مستقیم دارد.

با این توضیح، وضعیت امور اخلاقی با مبنای دینی را می‌توان درک کرد. الگوی اخلاقی دین جامعیت دارد و موضع آن در خصوص جایگاه احکام اخلاقی مطلق و نسبی، ثابت است و همچنین پیامدهای دگرگونی این جایگاه، فارغ از تأثیر مقوله زمان است. در عصر ظهور نیز احکام اخلاقی بر دو نوع مطلق و نسبی خواهند بود؛ زیرا هر تغییری که در پدیده‌ها رخ دهد، ذات مفاهیم انتزاعی را متحول نمی‌کند و مفهوم اخلاق و موضوع آن، مانند تمام مفاهیم انتزاعی دیگر ثابت خواهند ماند؛ زیرا اساساً آنچه از گزند تحول مصون است، مانا است. در عصر ظهور که بستر انقلاب اجتماعی و تحول در برخی زیرساخت‌ها و اکثریت روساخت‌ها است؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با مبنا قرار دادن آموزه‌های وحیانی، انسان عصر ظهور را که به سطوح عالی از ظرفیت‌های عقلانی و کرامت ذاتی و اکتسابی خود رسیده است، در جهت تکامل اخلاقی مورد نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوق می‌دهند؛ زیرا از منظر دینی، اساساً نظام اخلاقی محتاج اتکا به مرجعیت ماورایی است و توانایی قوای عقلانی و تجربی برای تشخیص این امر کافی نخواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَيَّ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره پایداران راه خدا و گواهان عدل و داد باشید. مبدا دشمنی قومی، گروهی از شما را بر آن دارد که عدل را ترک گوئید و برخلاف حق رفتار کنید. در تمام احوال و با همه دوستان و دشمنان عدل و داد را رعایت کنید که عدل از هر عملی به تقوا نزدیک‌تر است (مانده: ۸).

در این آیه، خداوند رفتار عادلانه را، حتی نسبت به دشمنان، امری مطلق معرفی می‌کند؛ اما در



خصوص رفتارهای اخلاقی که از ابتدا موضوع علم اخلاق نبوده و به همین دلیل، تابع شرایط زمانی، مکانی و غایت عمل بوده‌اند؛ طبیعتاً در آینده شاهد تنوع رویکردها و تصمیمات اخلاقی خواهیم بود که متناسب با موقعیت‌های جدیدی که به وجود می‌آیند. به همین منوال، تکلیف امور اخلاقی از لحاظ کشفی یا ابداعی بودن نیز روشن می‌شود. در حیطه امور مطلق اخلاقی، مواجه انسان، صرفاً کشفی است و در حیطه امور نسبی اخلاقی، شاهد رفتارهای خلاقانه انسان خواهیم بود.

## ۲. آینده و تکامل انسان

«حب کمال» در جان آدمی ریشه دارد و می‌توان گفت تمام تلاش بشر در طول تاریخ برای مقوله تکامل در بعد مادی و معنوی بوده است. مسئله این است که آیا در آینده که انسان به لحاظ تکنولوژیکی، ارتباطات و حتی به لحاظ زیستی متکامل می‌شود؛ به لحاظ اخلاقی هم تکامل می‌یابد؟ اساساً کشف آینده برای اخلاق ورزی چه اندازه است؟ به نظر می‌رسد بررسی صورت‌های محتمل آینده، گزینش آنچه مرجح است و حرکت پرشتاب به سمت آن، مهم‌ترین رویکرد نظری و عملی عصر حاضر است؛ زیرا از دیدگاه آینده پژوهان:

شوک آینده نه خطری بالقوه، بلکه بیماری واقعی است که روزبه‌روز بر شمار مبتلایانش اضافه می‌شود... ما باید با آینده سازگار شویم و متوجه پیامدهای آن باشیم (تافلر، ۱۳۷۹: ص ۳۰۲).

تبدیل کردن جهان به مکانی که در آن صورت‌های متکامل انسان، اشیا، طبیعت و توانمندی آن‌ها در حد اعلا نمایان می‌شود و در آن انسان‌ها از فرصت برابر، سلامتی، طول عمر، رفاه و آسایش برخوردار هستند؛ علاوه بر این که دارای وجوه مادی است، به صراحت دارای وجوه اخلاقی است. برای تبیین این مسئله لازم است نخست به موضوع تکامل انسان و ایده‌های مربوط به آن پرداخته شود. تکامل می‌تواند وجوه مادی یا معنوی داشته باشد؛ اما آنچه در جهان فراصنعتی امروز قابل رؤیت است، تغییر در ساختارهای واقعیت و شناخت، به منظور عبور از محدودیت‌های مادی است. از منظر نوبل به نقل از جرج سوزان انسان مدرن با اشیاء تکنولوژیکی از انتظارات دینی و جست‌وجو برای تعالی و رستگاری ملهم است؛ او می‌گوید: «دو



انگیزه اولیه پشتیبان میل به پیشرفت در علم عبارتند از: اعتقاد به این که آخرالزمان قریب الوقوع است و باور به این که افزایش دانش بشری به کشف دوباره آنچه او در بهشت از دست داده است؛ منجر می‌شود» (جرج، ۱۳۹۰: ص ۹۱).

او تکامل بشری را در ارتباط ناگسستنی دین و تکنولوژی می‌نگرد. طبیعتاً بنیان انسانی دین و بنیان انسانی تکنولوژی به چنین وفاقی می‌رسد و انسانی که «تراشیر»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، با فرا روی از بعد ثابت ماهیت خود، عامل این تغییر و تعالی خواهد بود. از دیدگاه بل «گونه انسان در بن بست تکامل است و باید فناوری‌ها را در هم آمیزد تا به سطح بعدی تکامل یابد» (بل، ۱۳۹۰: ص ۴۷). وعده آینده‌گرایان ملهم از کامپیوتر نیز به وجوه فناورانه تکامل بشری ناظر است و لذا معتقدند: «تحول انسان با پشت سر گذاشتن بدن‌های حیوانی است که اکنون هویت‌های زبان شناختی و فرهنگی ما در آن محبوس‌اند» (همان). مظهر این وعده «زیست شبکه‌ای» است و این مسئله بر سطح نوینی از تمدن دلالت دارد؛ تمدنی که با شیء‌وارگی انسان در سیطره تکنولوژی معنا می‌یابد و غایت آن جاودانگی انسان با فناوری است. نقل عباراتی از این دست از سوی اندیشمندان حوزه فناوری، حاکی از این ادعاست: «نسل جدید ربات‌ها می‌توانند در سطح بعدی انسانیت به ما خدمت کنند» (پرکویتس، به نقل از جرج، ۱۳۹۰: ص ۱۷۱). برنت درباره ارتباط تنگاتنگ فناوری مجازی و ماهیت رو به تکامل انسان، می‌گوید:

پارادایم سایبرنتیک واقعیت مادی را به اطلاعاتی اساسی فرو می‌کاهد که در اصل می‌توان آن‌ها را تا بی‌نهایت دست‌کاری یا از نو پیکربندی کرد. اگر این درست باشد، تنها امری که مانع دگرگونی بنیادی طبیعت و ماهیت انسان است، تکنولوژی ناکافی است؛ مشکلی که می‌توان آن را باز هم اساساً از طریق تحقیق و توسعه حل کرد (Waters, 2004: p.x).

با وجود چنین تکامل مسحورکننده‌ای، سرنوشت اموری که وظیفه معنادهی به حیات بشر را داشته‌اند، چه خواهد شد؟ آیا در بستر اصالت تنوع که شاخصه آینده و تکامل گریزناپذیر بشر خواهد بود؛ اخلاق می‌تواند قالب‌های سنتی خود را حفظ کند؟ مدافعان تکامل معتقدند اخلاق

1. Transhumanism.

نیز رو به تکامل خواهد بود.

## ۱-۲. تکامل آینده و احتمالات اخلاقی

نظریه پردازان در حوزه فناوری نمی‌توانند درباره آینده اخلاقی جهان بی تفاوت باشند و به بررسی انواع احتمالات اخلاقی ناگزیر هستند؛ به ویژه آن‌ها باید موضع خود را نسبت به مطلق یا نسبی بودن امور اخلاقی تعیین کنند. گفتنی است که «تکامل اخلاقی» با «اخلاق تکاملی» متفاوت است. اخلاق تکاملی به حیطة ارتباطی فلسفه و علوم طبیعی ناظر است و مدعی است انتخاب طبیعی در انسان نوعی احساس اخلاقی را تعیین می‌کند. مایکل روس می‌گوید:

اخلاقیات یک توهم جمعی ژن‌هاست، که همگی ما در آن دخیل هستیم ... همه ما به باور به اخلاقیات نیازمند هستیم و لذا به لطف زیست‌شناسی، به اخلاقیات باور داریم. اخلاق هیچ مبنایی فراسوی سرشت بشر ندارد (Ruse, 1995: p.250).

اما تکامل اخلاقی به قلمرو اخلاق مربوط است و دربردارنده مجموعه باورها و رفتارهای ارزشی افراد در طول حیات است. در خصوص آینده اخلاق در جهانی که یقیناً از جهت مادی، متکامل‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد، چند احتمال متصور است: نخست این که جامعه آینده به اندازه‌ای «داده محور» خواهد شد که تمام جلوه‌های غیر مادی حیات بشر، اعم از فرهنگ، معنویت و اخلاق را متأثر خواهد کرد و رویگردانی از مطالعات اخلاق نظری و نفی اثربخشی اخلاق عملی، بخشی از مواجهه با اخلاق خواهد شد. رینگر از جمله دانشمندانی است که از انحطاط اخلاقی غرب سخن رانده و از افول اخلاقی تمدن غرب اظهار نگرانی کرده است (جعفری، ۱۳۷۳: ص ۱۱۲ و ۱۱۳). در این شرایط، مسئله نسبی یا مطلق بودن احکام اخلاقی مطرح نیست، بلکه سخن از ضرورت وجود یا عدم امور اخلاقی به میان می‌آید و ممکن است قوانین اخلاقی به منزله موانعی برای رشد تلقی شوند. برخی معتقدند توفیقات شگفت هوش مصنوعی می‌تواند کارکرد فرایندهای اخلاقی و عاطفی را کاهش دهد یا آن‌ها را فاقد اثر کند و پیش‌بینی می‌کند ترابشر راه بدین جا برد.

احتمال دیگر این است که وضعیت احکام، قواعد و رفتارهای اخلاقی بر همین منوال ادامه یابد. در وضعیت فعلی، ارتباط متقابل میان ابزارها و نیازهای بشر، سوگیری اخلاقی را تعیین



می‌کند. در واقع، عموم مطالعات مربوط به آینده، درباره ارتباط متقابل «اندیشه و ابزار» است. بشر سازنده ابزار است و ابزار شکل دهنده زندگی بشر. در این ارتباط متقابل، دو الگو طراحی می‌شود: در الگوی اول، عزیمت از هدف و نیاز به سوی پدیده است و در الگوی دوم، عزیمت از پدیده به سمت هدف و نیاز است. برایان آرتور این دو الگو را به این صورت تقریر می‌کند که گاه اختراع از سر زنجیره آغاز می‌شود؛ از یک نیاز یا یک هدف خاص، و به دنبال قاعده‌ای می‌گردد که بتواند آن نیاز را برآورده کند و گاه اختراع از سر دیگر آغاز می‌شود؛ یعنی از پدیده یا اثر و معمولاً از یک کشف جدید و آن گاه کاربردی برای آن در نظر می‌آید (برایان آرتور، ۱۳۹۴: ص ۱۳۹). احساس نیاز یا تشخیص هدف مقوله‌ای معرفتی است که دارای وجوه محتمل بسیاری است. این که نیاز از چه نوعی است، مبنای تشخیص آن چیست، هدف برآمده از کدام جهان بینی است، مبدأ و منتهای نیاز و هدف را چه عاملی تعیین می‌کند، بر ساخت پدیده مؤثر است و خروجی فرآیند شناختی را با کثرتی از پدیده‌ها که هر کدام به نوعی محتمل بوده است، همراه می‌کند؛ اما پس از تثبیت جایگاه پدیده، یعنی زمانی که از ساحت معرفتی به ساحت هستی وارد می‌شود، اخلاقی متناسب با پدیده و کاربردش ایجاد می‌شود. اختراع شکل گرفته، علاوه بر نیازی که عامل ایجاد آن بوده و کاربردهای جدیدی که پیدا کرده است؛ نیازها و اهداف جدیدی را منجر می‌شود و به طور متناوب در چرخه «اندیشه و ابزار» یا «معرفت و هستی» قرار می‌گیرد و نوعی اخلاق غیر ثابت را مبتنی بر تکامل با وجوه کاملاً مادی ایجاد می‌کند. این نوع اخلاق، از اتکا به مرکز می‌گریزد. فرام در باب رد مرجعیت اخلاقی در حیات فناورانه انسان می‌گوید: «مرجعیت مطلقه، استقلال روان شناختی و اخلاقی و توانایی فرد را برای فکر کردن و عمل کردن مطابق عقل و وجدان خویش نقض می‌کند» (Fromm, 1986: p.10). در این وضعیت استراتژی مهم، ممانعت از کلی و مطلق شدن ارزش‌هاست؛ زیرا ارزش‌های مطلق، سلب کننده «تنوع» از حیات بشری هستند. با توجه به این که در این دوره معرفت یقینی متزلزل شده است؛ اخلاق هم تا آن جا که با نظام‌های یقینی همسو است، بایستی متحول گردد. اساساً معنای ساختار زدایی که مکرر در تعابیر پست مدرن‌ها به کار می‌رود؛ همین استقلال از مراجع معنا بخش و گزینش شخصی است که به حوزه اخلاق هم سرایت یافته است. با فروپاشی قطعیت‌ها، دیوار ارزش‌های مطلق نیز فرو می‌ریزد و انتقال انسان از زندگی مقید به زندگی رهایی بخش صورت



می‌گیرد و این، به منزله رسیدن به سطح بعدی تکامل بشری است. احتمال سوم این است که در آینده، شاهد شکوفایی اخلاق باشیم و ممکن است ظهور انواع معنویت‌ها در جهان معاصر این ایده را تقویت کند. معنویت‌هایی که اتصال به مرجع الوهی ندارند؛ اما به منظور پاسخگویی به نیازهای معنوی انسان به وجود آمده‌اند.

### ۳. بررسی احتمالات اخلاقی

احتمال نخست، یعنی تضعیف اخلاق در جهان داده محور، با درصد بالایی نامحتمل است؛ زیرا جامعه شناسان معتقدند عامل تشکیل جامعه، وحدت انگیزه‌هاست و اگر مشترکات انگیزشی وجود نداشته باشد، جامعه به وحدت اجتماعی نمی‌رسد (میرباقری، ۱۳۹۳: ص ۵۱). این قاعده در خصوص جوامع ابتدایی، صنعتی یا فراصنعتی به یک شیوه جاری است. به عبارت دیگر، «فناوری تجسد تمایلات اجتماعی است و رنگ ارزشی خاص خود را دارد» (همان: ص ۵۳) و نمی‌توان هیچ اجتماعی را بدون ارزش‌ها تصور کرد.

احتمال دوم تکامل اخلاقی بر تکامل ماده مبتنی است که این، در نظریات تطورگرایان به روشنی بیان شده است. اسپنسر در خصوص آینده تکاملی انسان پیش‌بینی‌هایی کرده است که تا اندازه فراوانی با ظهور ترابشریت و موضع اخلاقی برآمده از آن هم‌خوانی دارد. به همین دلیل دیدگاه او را در خصوص ارتباط تکامل و اخلاق بررسی کرده و از خلال آن به نقد احتمال دوم پرداخته می‌شود. اسپنسر معتقد است با سرایت ایده تکامل به حوزه اخلاق، با سه مرحله اخلاقی در حیات بشر مواجه می‌شویم: ۱. دوره خودگزینی، که حاصل همراهی با قانون طبیعت است. در این دوره، به دلیل این که انسان تماماً در اندیشه خویش به سر می‌برد، جایگاهی برای امور اخلاقی وجود ندارد. ۲. دوره خودگزینی به علاوه دیگرگزینی، که وضعیت فعلی ما است و گویای تطور و تکامل آدمیان است. در این دوره به الزامات اخلاقی نیاز است. انسان‌ها در این مرحله دو نوع رفتار خواهند داشت: رفتار «نیمه متکامل» که به شکل گیری اخلاق نسبی منجر می‌شود و رفتار «کاملاً متکامل» که به بروز اخلاق مطلق منتهی می‌شود. ۳. دیگرگزینی که این مرحله به آینده بشر و حاصل به اوج رسیدن سیر تکاملی انسان مربوط است. در این مرحله انسان‌ها خواه ناخواه دیگرگزين می‌شوند و لذا به امور اخلاقی نیازی وجود ندارد (دورانت، ۱۳۷۱: ص ۳۴۰-۳۴۰).



۳۴۴). از منظر اسپنسر، یکی از دلایل نسبی‌گرایی اخلاقی، زندگی در جوامع نیمه متکامل است. پیش از نقد این رویکرد نسبت به اخلاق، ملاحظه قابل توجهی درکار است؛ و آن، این که اظهار نظر در خصوص مطلق یا نسبی بودن اخلاق به چه ساحتی مربوط است؛ آیا بر اساس تقسیم بندی حیات فعلی بشر به نیمه متکامل و کاملاً متکامل که با جهان بینی مادی صورت گرفته است، شرایط و صلاحیت افراد برای اظهار نظر درباره امر بنیادینی چون اخلاق (مسئله‌ای که وجوه مادی و غیر مادی حیات را دربر می‌گیرد) فراهم می‌شود؟ به نظر می‌رسد پس از تعیین موضع هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه، مبانی نظری تعیین می‌کنند که مطلق بودن اخلاق ممکن است، یا نه. لذا چالش نسبی یا مطلق بودن اخلاق را نمی‌توان صرفاً با تکیه بر یک مبنای هستی‌شناسانه، یعنی اصالت ماده حل کرد. اظهار نظر در خصوص محدوده احکام اخلاقی مطلق یا نسبی، به برخورداری از یک بدنه نظری قدرتمند نیازمند است که با تحولات جامعه یا طبیعت متزلزل نگردد. با در نظر گرفتن این ملاحظه، احتمال دوم نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا فارغ از انواع اشکالاتی که توسط منتقدان به نظریه اخلاقی اسپنسر صورت گرفته است، قالبی که او برای تحقق اخلاق مطلق معرفی کند، حتی با اسلوب خاص خودش قابل تحقق نیست. قریب دو قرن از ایده اسپنسر می‌گذرد و نظریه فراانسان‌گرایی که به دلیل برخورداری از مبنای علمی و مبتنی بودن بر ایده پیشرفت، مطابقت حداکثری با انسان متکامل دارد؛ رو به تحقق است و رفتار کاملاً متکامل که در زمان اسپنسر آرمانی به نظر می‌رسید، عینیت یافته؛ اما به مطلق بودن اخلاق منجر نگردیده است، بلکه اساساً اگر امر اخلاقی مطرح باشد، به طور قطع نسبی است.

اما نقد اصلی به احتمال دوم، از این منظر است که ایده تکامل برای چالش‌های اخلاقی، راهکاری معرفی نمی‌کند. در واقع نسبی شدن مطلق ارزش‌های اخلاقی، برآیند اصالت اموری است که نقش مرجعیت را برای اخلاق ایفا می‌کنند؛ مانند اصالت ماده؛ یعنی ارزش‌های نسبی را بنیان‌های نسبی تعیین می‌کنند. در جهان بینی مادی، اصالت با تغییر و پویایی است؛ اما در جهان بینی الهی، در عین پذیرش جنبش ذاتی عالم ماده، از اتکای آن به عوامل ثابت و لایتغیر سخن رانده می‌شود. تقابل نگاه توحیدی و نگاه مادی به هستی، بیش‌ترین تأثیر خود را در سطوح عینی حیات بشر، مانند اخلاق نمایان می‌کند و اخلاق تمام حیطه‌ها را از منظر خود به پاسخگویی می‌کشاند. لذا اخلاق نسبی با اصالت ماده در هماهنگی و تناسب قرار دارد و از این رو



نمی‌تواند مورد نقد واقع شود، بلکه نقد اصلی از این منظر است که آیا پذیرش مبنای مادی، توجیه‌کننده انواع چالش‌ها و تناقضات اخلاقی پیش روی بشر هست؟ اگر نسبی شدن ارزش‌ها به معنای تکامل اخلاقی باشد، انتظار آن است که چالش‌ها و تناقضات، رو به کاستی باشند؛ در حالی که معرفت متکثر اخلاقی، نظم بنیادی هستی را به هم زده است. احساس درماندگی و ناامیدی بشر که با زوال معنویت همراه شده، حاکی از این امر است (نصر، ۱۳۷۴: ص ۲۹۹). البته معرفت‌شناسی انحرافی بشر، هستی و ارزش نفس‌الامری پدیده‌ها را متحول و نابود نمی‌کند؛ زیرا هستی تابع معرفت نیست و فطرت حقیقت‌جو و کمال‌طلب بشر از بین رفتنی نیست؛ هرچند فراموش شدنی است. به تعبیر علامه جوادی آملی، تعویض فطرت بشر شدنی نیست؛ اما تغییر به معنای تضعیف و تحریف و تفسیر به رأی، شدنی است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۳۵۷). با این حال، اگر میان معرفت و ارزش نسبتی برقرار نبود، نسبی شدن معرفت، برای امور اخلاقی چالشی ایجاد نمی‌کرد؛ در حالی که چنین نیست. حتی با بسنده کردن به پذیرش بنیاد ناآرام جهان مادی، بایستی انسان نسبت به پیامدهای رفتارهای اخلاقی خود متوجه و مسئول باشد؛ اما توجه کردن به تبعات، قاعده‌ای فراموش شده در جهان سراسر تکنیکی است. احتمال سوم، یعنی شکوفایی اخلاق در آینده که به واسطه پیش‌بینی‌های صورت گرفته توسط جریان‌های معنوی نوظهور مطرح شده است؛ بررسی و نقد مستقلی می‌طلبد. در این پژوهش به همین اندازه بسنده می‌شود که سخن از آینده اخلاقی جهان با مبنای غیر الوهی دفاعی ضعیف، از ایده‌ای قوی و مقدس است که به جای تقویت، آن را به فنا می‌کشاند؛ اما نوع الوهی تکامل اخلاقی، به لحاظ معرفتی محتمل و به لحاظ وجودی حتمی است.

### ۳-۱. تکامل اخلاق در بستر دین

بر اساس این که ایده تکامل در جهان بینی مادی طرح می‌شود یا در جهان بینی الهی؛ پایگاه اخلاق متفاوت می‌شود و تأثیر آن بر نسبی یا مطلق بودن اخلاق نیز متفاوت خواهد شد. در تکامل با رویکرد مادی، پایگاه اخلاق، با فناوری تناسب حداکثری دارد؛ اما در رویکرد الهی، از آن جا که تکامل در ارتباط با خداوند معنا می‌شود، پایگاه اخلاق امور فطری (تکوینی بودن اخلاق با لحاظ بعد شناختی و گرایشی فطرت)؛ اجتماعی (به دلیل نقش اراده در اخلاقیات) و تاریخی (با توجه به





سیره انبیا و مصلحان) است. طبق این مبنا، اصول اخلاقی به دلیل اتکا به مرجع ثابت، ثابت هستند و به همه‌زمانی و همه‌مکانی امور اخلاقی منجر می‌شوند؛ اما با نظر به تشکیکی بودن کیفیت ارتباط با خداوند، ثابت نیستند و می‌توانند تقویت یا تضعیف شوند و به این معنا، نسبی‌اند. این ایده که از آموزه‌های وحیانی به دست آمده و برون دینی است؛ مخاطب آن تمام انسان‌ها در تمامی زمان‌ها است و عینیت کامل آن در عصر ظهور توسط معصوم صورت خواهد گرفت.

اما مطلبی که به طرح و تبیین نیازمند است، این که در نظام اسلامی، هدف از تعبیه اخلاق در هستی، سعادت انسان است و از طرف دیگر، وحی به عنوان مرجع امور اخلاقی مورد پذیرش همه انسان‌ها نیست، پس چگونه می‌توان از اخلاق جهانی مبتنی بر وحی سخن راند و در مواجهه با چالش‌های اخلاقی نظریه داد؟ پاسخ به این مسئله از دو منظر صورت می‌گیرد: نخست این که «کمال‌خواهی» که از امیال فطری انسان است، می‌تواند شکل‌دهنده مشترکات اولیه ما با عموم مردم جهان باشد؛ دیگر این که کسی داعیه‌دار اخلاق الهی در عصر تکامل فنی و شناختی بشر و مجری آن است که از قدرت بیان و عملکرد در سطح جهانی برخوردار باشد. از منظر اسلام، پر کردن شکاف میان امر الهی و امر مادی از طریق واسطه‌گری معصوم انجام می‌شود؛ یعنی از طریق «شخص». شخص واسطه کتاب صامت و مخاطب است. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی:

وقتی فرشتگان احکام و امور را به زمین می‌آورند، باید آن را به کسی بسپارند و چون افراد عادی نمی‌توانند میزبان فرشتگان باشند و احکام صادره را تحویل بگیرند؛ پس تنها کسی که در روی زمین مهمان‌دار فرشتگان و تحویل‌گیرنده این امور و مقدرات است، وجود مبارك ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است (همان، ۱۳۹۴: ص ۱۰۳).

به فرمایش معصوم، امام، قرآن ناطق است و «امام معصوم هر عصر عدل و همتای قرآن است» (همان، ۱۳۹۸: ص ۲۲۶). شکوفایی اخلاق در آینده توسط ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و در زمانه انسانی که به بالاترین حد متمدن شده است، واقع می‌شود و ایشان از کلام و گفتمان برای ارتباط بهره می‌برد. طبیعتاً کلام معصوم در بالاترین حد تکامل و برای هر انسانی قابل فهم است.

در عصر ظهور همه ابعاد و عناصر یک جامعه آرمانی، عینیت می‌یابد و نواقص و محدودیت‌های زمینه‌ای و اجرایی دوران پیش از ظهور برطرف می‌گردد. توسعه همه جانبه



امکانات نظری و ابزاری در برخی ابعاد توسط زمینه سازان ظهور (اعم از معتقدان و غیر معتقدان) فراهم می‌شود. علاوه بر این، ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه اجرای استراتژی خود را به طور کامل مهیا می‌کنند. در چنین شرایطی، درک اصول اخلاقی مطلق و فهم مبنا و مصداق امور اخلاقی نسبی برای انسانی که در جریان این تکامل همه جانبه قرار گرفته است؛ دشوار نخواهد بود. در واقع از طریق توسعه آگاهی بشر، تشکیل حکومت واحد جهانی و وحدت رویه به وجود آمده، فهم نفس الامری در خصوص مطلق یا نسبی بودن اصول اخلاقی میسر می‌شود. مخالفان مطلق بودن اصول اخلاقی، به وضع موجود جامعه انسانی نظر دارند و لذا از پذیرش این امر سرباز می‌زنند؛ در حالی که اگر جامعه‌ای را تصور کنیم که در آن، انسان در تکامل عقلانی و در عالی‌ترین سطح، علمی قرار دارد و از آسایش و امنیت بی‌سابقه و عدالت اتم بهره‌مند است؛ آن‌گاه می‌توانیم ادعا کنیم که اصول اخلاقی در همان معنای مورد نظر اسلام مطلق و قابل اجرا خواهند بود؛ زیرا برنامه‌هایی که در حکومت جهانی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اجرا خواهند شد، آرمان تمام انسان‌های صلح طلب و آزادیخواه هستند. و اگر چه واقع شدن آن را ناممکن یا بعید می‌پندارند، با فرض آن آشنا هستند و مقاومت ایدئولوژیک نخواهند داشت.

#### ۴. ظرفیت‌های اخلاقی عصر ظهور

عصر ظهور، بستر تمرکز عقول بشر است. در این بستر، مکارم اخلاق در ژرف‌ترین معنای آن پدید می‌آیند. جلوه‌های پیشین مکارم اخلاق که توسط انبیا و اولیا علنی شده است، به اذن خداوند نمود کامل تمام ظرفیت‌های اخلاقی مهمی دارد و آن ارج نهادن به کرامت انسانی در عالی‌ترین سطح آن خواهد بود. بستر و نمود این ظرفیت‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

##### ۴-۱. عمق انحراف بشری

انسان پیش از عصر ظهور، در انحراف عمیق از صراط مستقیم قرار دارد. شهید مطهری در کتاب *قیام و انقلاب مهدی* مجموعه‌ای از فسادها و انحرافات پیش از ظهور را گزارش کرده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۸: ص ۶۶). طبق روایات، در عصر ظهور، ملت‌ها متکثر می‌شوند؛ نحله‌های گوناگون به وجود می‌آیند؛ فطرت الاهی انسان به فراموشی سپرده می‌شود؛ قوانین



نقض و اصول اخلاقی در جوامع متروک می‌شوند و مهم‌تر از همه، قرآن تفسیر به رأی می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وان القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یخرجون علیه فیتاولون علیه کتاب الله ویقاتلون علیه؛ همانا قائم در شرایطی ظهور خواهد کرد که علیه او کتاب خدا را تاویل و بر مبنای آن با آن حضرت به جنگ بر می‌خیزند» (النعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۷). تفسیر به رأی برآمده از کارکردهای عقل خود بنیاد است که در عصر فناوری، نه تنها ابزارها را جایگزین عملکرد اعضای جسمانی بشر کرده است، بلکه عملکرد عقل و حتی عواطف بشر را به ابزارها می‌سپارد. لذا چنین نیست که شناخت برآمده از حس، وهم و خیال به عقل حقیقت طلب بشر عرضه شود و مورد سنجش قرار گیرد؛ زیرا عقل به کارکرد ابزاری و محاسبه‌گر خود تقلیل یافته و در کفه حس و خیال قرار گرفته و وزن آن‌ها را سنگین‌تر کرده است. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، عقلانیت، مقهور وهم و خیال و انسانیت، مقهور نفسانیت شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ص ۲۳۵). نتیجه این وضعیت، ایجاد انواع تزاخم‌های درونی است که عمده آن میان قوه واهمه و عاقله است. وقوع این رویدادهای نامطلوب، برای ظهور انسان کامل و اعتلای کلمه حق به نوعی استفاده از محدودیت‌ها محسوب می‌شود. همان‌طور که انحراف به بیش‌ترین سطح خود می‌رسد، بازگشت به صراط مستقیم نیز برجسته‌تر خواهد شد و این نوعی ظرفیت اخلاقی مهم برای قیام حضرت محسوب می‌شود. لذا رسالت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف علاوه بر مطرح کردن وحی، بازگرداندن سلامت عقلانی به بشر در دو حیطة نظری و عملی و رفع تزاخم‌ها و آفات نگرشی و گرایشی انسان است. از آن‌جا که اوج انحراف، اوج قدرت برای بازگرداندن مسیر منحرف شده را می‌طلبد؛ عملکرد ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به «احیای تمامی راه‌های مربوط به هدایت» منجر می‌شود و این، حاکی از عالی‌ترین ظرفیت شکوفا شده اخلاقی و اجتماعی در عصر ظهور است. به همین دلیل است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى؛ ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ هوای نفس را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند، زمانی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند و رأی را به قرآن بر می‌گرداند، زمانی که مردم قرآن را به رأی و اندیشه [خود] مبدل کرده باشند (سیدرضی، خ ۱۸۳).



این سخن، بدان معناست که ظهور حضرت در زمانه فساد و خلل، نقطه عطف تاریخ محسوب می‌شود.

#### ۴-۲. اوج تکامل بشری

انسان در آخرالزمان به اوج تکامل خود رسیده است. این شرایط برای رسالت اخلاقی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوعی بهره‌وری از فرصت‌ها محسوب می‌شود. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌گوید:

وضع کنونی، یعنی به اوج رسیدن فشارها، اضطراب‌ها و مشکلات، جهان را آبتن انقلابی بزرگ کرده است و از آینده‌ای روشن نوید می‌دهد. در ادامه روند تکاملی بشر، سطح شعور اجتماعی مردم به حدی بالا می‌رود که به ضرورت انقلاب و دگرگونی حتمی پی می‌برند. لازمه این انقلاب تن دادن به مقرراتی تازه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ص ۱۸-۲۰).

پذیرش چنین مقرراتی برای عموم انسان‌های متکامل دشوار نخواهد بود؛ زیرا بناست که ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف «گنج‌های پنهان عقول را اثاره نماید» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ص ۲۳۲). چنین رسالت مهمی با اوج گرفتن آگاهی بشر همسو است. علاوه بر «آگاهی» که بستر رسالت حضرت است؛ «گرایش»‌های بشر تغییر می‌کند. جهت‌گیری‌های او به سمت دین خواهد شد، به گونه‌ای که پیروان اهل کتاب به پیروی از نبی خود، به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گرایش می‌یابند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چگونه خواهید بود وقتی عیسی بن مریم در میانتان فرود آید و امام شما از شما باشد؟» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۴۴).

علاوه بر این، توسعه فراصنعتی موجود در عصر ظهور در خدمت ارتباطات ضروری حکومت واحد جهانی قرار خواهد گرفت. وضعیت فعلی فناوری چنین است که ابزارها فاقد ارزش ذاتی و دارای نوعی از هم‌گسیختگی هستند و با غایت کارکردی متفاوت و یا متعارض ساخته می‌شوند؛ در حالی که شرایط مطلوب می‌تواند ساماندهی غایی ابزارهای فناورانه را موجب شود. در واقع:

اگر فناوری‌ها به صورت یک نظام بهینه دیده شوند و احساس شود که یک نظام نیازمندی فعال و در حال بهینه شدن بر فرایند توسعه فناوری و تکنولوژی حاکم است؛ آن‌گاه با بررسی برآیندها روشن می‌شود که فناوری‌ها نمی‌توانند مشترک باشند (میرباقری، ۱۳۹۳: ص ۵۳).



در نظام اخلاقی دینی که توسط امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عینیت می‌یابد، انفصال و از هم گسیختگی ابزارهای فناورانه به مجموعه‌ای به هم پیوسته و در خدمت ارزش‌های ذاتی انسان تبدیل می‌شود. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عقول پراکنده بشر را متمرکز می‌کنند و محدودیت‌های تکاملی قبل از ظهور را از بین می‌برند. از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ؛ وقتی قائم ما قیام کند، خداوند، دست او را بر سر بندگان قرار می‌دهد و از این طریق عقل آنان را جمع می‌کند و عقل‌هایشان به کمال می‌رسد (کلینی، ۱۴۰۷: ص ۲۵).

لذا می‌توان گفت تکامل بشر در خدمت استواری ارکان آرمانشهر مهدوی قرار می‌گیرد. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، این ارکان عبارتند از: ۱. احیا و گسترش عدالت، که برنامه اجرایی حضرت می‌باشد؛ ۲. تقویت روح بی‌نیازی در قلوب انسان‌ها، که برنامه فرهنگی ایشان است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ص ۲۵۸). هر دو رکن این جامعه دارای وجوه اخلاقی است و ترجمانی دیگر از مبعوث شدن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای مکارم اخلاق است.

## ۵. رهبری اخلاقی جهان توسط انسان کامل با امدادهای ویژه الهی

تمام انبیا و اولیا در دوران نبوت و امامت خود، از امدادهای الهی برخوردار بوده‌اند؛ اما امداد ویژه الهی به عصر ظهور مربوط است. به بیان آیت‌الله جوادی آملی، عملکرد تمام انبیای الهی و امامان معصوم عرصه‌های درخشان تاریخ محسوب می‌گردد. اما دامنه تأثیرشان در گوشه‌ای از زمین و زاویه‌ای از زمان متفاوت بوده است. امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جریان جامعه بشر را به وسعت تمامی زمین و تمامیت زمان خود گسترده است (همان، ص ۲۳۰). ممتاز بودن شرایط برای ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از این لحاظ است که حضرت، احکامی را که زمینه اجرای آن تا کنون وجود نداشته است؛ اجرا و احکام را بر اساس نفس الامر صادر می‌کنند، نه براساس شواهد و قرائن. این شرایط ویژه، دلایل احتمالی دارد؛ از جمله این که توانمندی فوق‌عادی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، امکان کشف واقعیت‌ها از منظر فراتر را برای ایشان فراهم می‌کند و همین‌طور رشد دانش و آگاهی بشر در آن برهه از تاریخ، در خدمت هدف حتمی حکمرانی مطلق درخواهد آمد. البته دلیل دوم، جنبه اقناعی قوی‌تری دارد. در دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو شاهد برای این موضوع



آورده شده است: نخست این که در زمان حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام مقطعی از این نوع قضاوت جلوه گر شد که البته مردم چنین امری را تحمل نداشتند. لذا امکان تحقق مجدد آن وجود دارد. دیگر این که افراد منصوب از طرف امام نیز مانند امام رفتار خواهند کرد و این، حاکی از آن است که قضاوت براساس حقیقت امر، برای دیگران نیز میسر خواهد بود و این قضاوت برای عموم مخاطبان قابل فهم است (دانشنامه امام مهدی، ۱۳۹۳: ج ۹، ص ۳۹۵-۳۹۸). شاهد دیگر می‌تواند این باشد که عصر ظهور به لحاظ زمانی به قیامت نزدیک‌تر است تا به ساحت مادی عالم و لذا شباهت کیفی وقایع عصر ظهور به عالم غیب به دلیل برملا شدن حقایق و فروافتادن پرده‌های ظلمانی، قابل توجیه خواهد بود. دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان، به همین مطلب ناظر است. از منظر ایشان، ظهور، رجعت و قیامت مراتب حقیقت واحدند (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۰۹)؛ با این توضیح برپاکنندگان عدالت و مجریان اخلاق، تدوین‌کنندگان نظم جهانی با رویکرد مادی نیستند؛ چون در جهان بینی مادی، هیچ منطقی از عدالت به معنای واقعی کلمه دفاع نمی‌کند، مگر دفاع نمادین. عدالت به معنای حقیقی کلمه در جهان بینی الهی، توسط انسان کامل و در حیطه رفتاری محقق می‌گردد. با رهبری حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام است که انسانیت شکوهمندترین لایه خود را نمایان خواهد کرد و به عبارتی، قوام انسانیت جوامع انسانی، به قیام حضرت وابسته است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ص ۲۳۸). در واقع برپایی عدل و داد توسط انسان کامل، برپایی نوعی حیات اخلاقی جدید است.

## نتیجه گیری

در بستر ایده ظهور، آینده اخلاقی جهان از طریق رویدادهایی رقم می‌خورد که به لحاظ وجودی، حتمی الوقوع و از کیفیت خاصی برخوردار هستند؛ رهبری جریان فراگیر اخلاقی شدن، توسط امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام صورت می‌گیرد و امدادهای ویژه الهی راهگشای مسیر حضرت خواهند بود. در این میان، رویدادهایی نیز وجود دارند که در طول زمان به روند تبدیل می‌شوند و در خدمت ایده ظهور قرار می‌گیرند؛ مانند توسعه روزافزون فناوری‌ها و نیازهای جدیدی که برای بشر به وجود می‌آورند. در این پژوهش، ترسیم آینده اخلاقی جهان با لحاظ دو شاخصه مهم مطالعات مربوط به آینده، یعنی «حتمی یا محتمل بودن آینده» و «تکامل بشر» صورت گرفته



است. در نظر گرفتن این دو شاخصه از منظر آینده پژوهان، مواجهه اخلاقی انسان را از نسبت معرفتی که در عصر حاضر برای بشر به وجود آمده است (نسبی و رویگردان از مطلق انگاری در اصول ارزشی) متأثر می‌کند. در نگرش انسان معاصر نسبت به آینده حتمی که با شاخصه‌هایی چون عدم قطعیت، تنوع، پیچیدگی و محتمل بودن شرایط و امکانات تعیین می‌گردد و همچنین با لحاظ مؤلفه تکامل بشر که با تعامل پیوسته «اندیشه و ابزار» رو به عینیت است؛ وضعیت جهان از لحاظ تنازعات اخلاقی که وجود دارد؛ در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد. در حالی که در نظام دینی، از طریق نگرش کل‌گرایانه به هستی، امور اخلاقی (که پایگاه ثابتی در فطرت و حیات اجتماعی بشر دارند) از مرجعیت ثابت و ویژگی جهان‌شمولی برخوردار هستند؛ در عین حال که از جهت اموری که از مقتضیات زمانی و مکانی برخوردارند، دارای ویژگی نسبی هستند. بررسی احتمالات اخلاقی مانند تضعیف اخلاق، تکامل اخلاق هم‌سو با تکامل ماده و شکوفایی اخلاق در نظرگاه جریان‌ات معناگرایی غیر توحیدی و نقد آن‌ها؛ نشان داد برای ایده شکوفایی اخلاق در آینده، تنها یک صورت جهان‌شمول و فاقد تعارض وجود دارد و آن برقراری حکومت اخلاق محور جهانی توسط انسان کامل است.

عملکرد اخلاقی ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام از نظر «مبنا»، رجوع به قرآن و از نظر «بنا»، رساندن بشر به سعادت و هدایت در سایه عینیت اخلاق است. لذا داعیه مطلق بودن ارزش‌های مبنایی و نسبی بودن ارزش‌های بنایی، توسط «انسان کامل» که از تمام ساحت‌های تکاملی بشر برخوردار است؛ صورت می‌گیرد و از طریق زبان قابل فهم برای مردمان متکامل عصر ظهور منتشر می‌گردد و با تمرکز بر کمال‌طلبی که از مشترکات اولیه انسان‌ها است، مجرای برای همه فهمی ارزش‌های مطلق می‌شود. معدنی را که علم بشر از طریق کاربست قوای شناختی، یعنی حس، خیال، وهم و عقل بدان رسیده است، یکجا به منبع یقینی معرفت، یعنی وحی عرضه می‌کنند. لذا ایده ظهور در کنار مفاهیمی چون آینده‌های «ممکن» و «محتمل»، بر «آینده مطلوب» دلالت دارد که تمام انسان‌های صلح‌طلب با فرض آن آشنا هستند و تعیین آن براساس جهان‌بینی و ارزش‌هایی است که انسان دیندار آن‌ها را حفظ می‌کند و ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام آن‌ها را به تعالی می‌رساند.



## منابع

### قرآن کریم

۱. آرتور، برایان (۱۳۹۴). سرشت فناوری، مترجم: محمدابراهیم محبوب، تهران، نی.
۲. بل، دیوید (۱۳۹۰). نظریه پردازان فرهنگ سایبری «رایا فرهنگ» مانوئل کاستلز و دانا هاروی، مترجم: مهدی شفیعیان، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳. بل، وندل (۱۳۹۵). مبانی آینده پژوهی، مترجم: مصطفی تقوی، تهران، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۴. تافلر، آلوی (۱۳۷۹). شوک آینده، مترجم: حشمت الله کامرانی، تهران، علم.
۵. جرج، سوزان (۱۳۹۰). دین و تکنولوژی در قرن بیست و یکم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). موجود موعود، قم، اسراء.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). نسیم اندیشه: پرسش‌ها و پاسخ‌ها از آیت الله جوادی آملی، قم، اسراء.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء.
۱۱. دوران، ویل (۱۳۷۱). تاریخ فلسفه، مترجم: عباس زریاب خویی، تهران، انقلاب اسلامی.
۱۲. سردار، ضیاءالدین (۱۳۹۶). آینده، تمام آنچه اهمیت دارد، مترجم: محسن طاهری، تهران، آینده پژوه.
۱۳. شاکری زوردهی، روح الله (۱۳۹۳). مهدویت و آینده جهان، قم، معارف.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی، قم، اسلامی.
۱۵. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل (۱۳۷۷). مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، نسل جوان.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. محمدی‌ر شهری، محمد؛ فرزندگان، حسن و طباطبایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۳). دانشنامه امام مهدی علیه السلام، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). قیام و انقلاب مهدی، تهران، صدرا.



۲۲. میرباقری، محمدمهدی (۱۳۹۳). **نگاهی بنیادین به نسبت اخلاق و فناوری اطلاعات**، قم، تمدن نوین اسلامی.

۲۳. نصر، حسین (۱۳۷۴). **جوان مسلمان و دنیای متجدد**، مترجم: مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.

۲۴. نعمانی، محمدین ابراهیم (۱۳۹۷ق). **الغیبه نعمانی**، تهران، مکتبه الصدوق.

25. Ruse, Michael (1995). **Evolutionary Naturalism**, Routledge.

26. Webster, Scott (2004). An existential framework of spirituality, **International Journal of Children's Spirituality**, VOL.9.N.1.

27. Fromm E (1986). **Man for Himself** , London: Ark Paperbacks.

